

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن آلمان 4 می 2008

تگ و تگمار

کار دولت گند و ود گشته و مردار شده
جنگسالار ، ستمکار و ، تبهکار شده
آش جنگ و جدلش ، مرچ و نمکدار شده
چپلی و بوتل خالی ، سرهم ، وار شده
آبرو ریخته و ، پاره اش افسار شده
وارث کرسی قدرت ، همه غدار شده
در جنایت ، یکی **تگ** ، دیگری **تگمار** شده
گژدم و غندل و زنبور و دگر ، **مار** شده
یکی **روبا صفت** و ، دیگری **کفتار** شده
(**فیل چوبی**) و دگر ، (**بیلر بمدار**) شده
خشتک غیرت افغانی ما ، غار شده
خسک و کیک و **شیش** داخل ایزار شده
ننگ تاریخ وطن ، در همه ادوار شده
شاید از جانب **امریکه** چوتار شده
گوشمالی چین ، قسمت بیچار شده
به پتاقی ، چتل پاچه شلوار شده
وارخطا گشته و پُت ، هریکی درغار شده
حامل ریش و چین ، تسبیح و چلتار شده
چونکه بافخر ، سر **راکت و بم** سوار شده
دشمن مام وطن ، رهبر اشرار شده
(**دوستم**) را ز پس و پیش ، خریدار شده
بانک این طایفه ، **پُر دالر و دینار** شده

قدرت حاکمه در دست تفنگدار شده
زور گویان همه ، بر مسند قدرت ، جالس
دیگ شورا که به جوش آمده ، از آتش جهل
دیده باشی که ، میان وزرا و وکلا
پای قانون به هوا ، حیثیتش رفته به باد
شده **قانون شکنی** ، حافظ قانون چرا؟
(**خرم و اتمر**) و (**قانونی و مسعود**) و (**فهیم**)
یکی **قانعوزک پُندیده** و ، دیگر **چو شلند**
یکی چون **گرگ و شغال** و دیگری **ببر و پلنگ**
(**مقبل امنیه**) و (**وردک اردو**) که یکی
ز وفاداری ، این جمع جنایتکاران
بوی گند بدن و چرک یخن ، وا عجا
(**هشتم ثور**) که روز سیه چون (**هفتم ثور**)
طرح ریزی چنین شوم ، پلانی به وطن
زانکه (**کرزی**) کمکی خواست ، نهد پا را کج
ز همه افسر و ، سرافسری با توپ و تفنگ
ملکی و عسکری و جمله **قوماندان** و ، **وزیر**
جنگسالار چتلکار تفنگدار ، چرا؟
این جنایت ، همه از فاسقی (**گلبدین**)
نوکر و چاکر ایران و ، **خر پاکستان**
لیک (**ربانی**) بدجنس و قُرمساق کثیف
حیف و افسوس که از خون شهیدان وطن

یا که از مال یتیمان و ، حق بیوه زنان
جشن بی موقع پرمصرف ، چند میلیونی
لیک ، کل بیخبر از حال غریبان که ز فقر
« نعمتا » بس که مبادا بیدرد ، پرده شرم
مالک ملک و ، زمین وزر بسیار شده
باعث شادی و ، فخر همه بدکار شده
طفلی نان آور مادر ، به سر دار شده
قلم نظم ، به جولان و به پیکار شده